

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نویسنده: فابین اسکالانته  
فرستنده: عثمان حیدری  
۲۷ مارچ ۲۰۱۹

## «پل جاسوس‌ها» یا پایان یک عملیات «سیا»؟



فابین اسکالانته سرپرست پیشین سرویس‌های اطلاعاتی کوبا است. او چندین کتاب درباره سرویس‌های اطلاعاتی ایالات متحده علیه کوبا نوشته و سوءقصد به جان اف. کندی را از نقطه‌نظر کوبا بررسی کرده است.

\*\*\*\*

سال گذشته، تام هنکس هنرپیشه بااستعداد امریکائی بازیگر و تولیدکننده فلمی بود به کارگردانی استیون اسپیلبرگ به نام «پل جاسوس‌ها»، که یکی از هنرپیشه‌های آن، برنده جایزه اسکار در نقش مکمل شد. فلم داستان دستگیری و مبادله فرانسویس گری پاورز، یک خلبان امریکائی را با رادولف ایبل سرپرست شبکه اطلاعاتی غیرقانونی شوروی در ایالات متحده بازگو می‌کند. او از سال ۱۹۴۸ به مدت ده سال در آن کشور فعالیت می‌کرد، و فقط در سال ۱۹۵۷ زمانی دستگیر شد که یکی از افسران او به نام رینو هاینانن که اصلاً فنلاندی بود به او خیانت کرد (چیزی که در فلم حذف شده) و پس از سرقت پول از عملیات برای فرار از مسؤولیت‌هایش به ایالات متحده گریخت.

داستان واقعی هر یک از دو طرف کاملاً متفاوت است. طرف شوروی یک مرد میانسال بود که ۱۰ زبان را روان صحبت می‌کرد، یک ریاضیدان و نقاش متبحر در استفاده از قلم‌مو، با فرهنگ و مجرب در فراز و نشیب‌های اطلاعاتی. خلبان جوان هواپیمای جاسوسی امریکائی یو-۲ که در روایت فلم طوری نشان داده می‌شود که گویا اولین مأموریت خود را انجام می‌دهد در روز اول ماه مه ۱۹۶۰ در همان روزی که رئیس‌جمهور آیزنهاور و نخست‌وزیر خروشچف قرار بود در وین، اتریش برای مذاکرات پیرامون دتانت و نهایتاً خلع‌سلاح بلوک‌هائی که دو کشور در رأس آن‌ها قرار داشتند ملاقات کنند، در قلمرو شوروی سرنگون شد.

شخصیت اصلی فلم جیمز داناوان وکیل است که تام هنکس آن‌را بازی می‌کند. داناوان در سال‌های جنگ جهانی دوم در «دفتر سرویس‌های ستراتیژیک» (او. اس. اس) -نخستین تشکل اطلاعاتی ایالات متحده- همکار آلن دالس بود که بعداً سرپرست «سیا» شد. او سپس یکی از اعضای تیم کشور خود در دادگاه نورنبرگ بود که متفقین آن وقت سران نازی را در آن محاکمه کردند. داناوان بعداً، بدون این‌که روابط خود را با «سیا» قطع کند، به وکالت روی آورد.

سال‌ها بعد، او وکیل بود که توسط کندی برای مذاکره پیرامون مبادلهٔ مزدوران خلیج خوک‌ها با غذای کودک و وسایل کشاورزی که محاصرهٔ اقتصادی- که هنوز هم ادامه دارد- برای مردم ما غیرقابل دسترس کرده بود، منصوب شد. در سال ۱۹۶۳، «سیا» سعی کرد از طریق او یک لباس غواصی سمی را به فیدل کاسترو برساند، که داناوان امتناع کرد. چند ماه بعد، او خبرنگاری به نام لیزا هوارد را برای انجام یک مصاحبه با رهبر کوبا معرفی کرد که در آن فیدل گزینه‌ها برای بررسی عادی‌سازی روابط بین دو کشور را بررسی کند.

اما، هدف این مقاله توضیح فلم، یا حتی حذفیات یا کژی‌های آن نیست، بلکه توضیح این است که چرا پاورز دقیقاً در روزی که رهبران امریکا و شوروی سعی داشتند برای یک دتانت احتمالی در جنگ سرد مذاکره کنند، اسیر شد.

در دسامبر ۱۹۵۹، لی هاروی اسوالد تفنگدار دریائی سابق که بعداً متهم شد تنها ضارب رئیس‌جمهور جان اف. کندی بود، طی یک شیوهٔ غیرعادی به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پناهنده شد.

در آنجا، اسوالد پس از رد توهین‌آمیز شهروندی خود در سفارت امریکا و اقدام به خودکشی در هتل محل اقامت خود، مجوز اقامت در شهر مینسک، بلاروس را به دست آورد، نزدیک به سه سال در آنجا زندگی کرد و با یک شهروند جوان شوروی ازدواج کرد و یک دختر داشت.

اسوالد که بود، و چرا گریخت، پرسشی است که تاکنون بدون پاسخ مانده است. او در سال ۱۹۵۸ برای خدمت نظامی به سپاه تفنگداران دریائی پیوست. براساس پروندهٔ خدمتش، او در مدرسهٔ زبان در مونترری کالیفرنیا زبان روسی خواند. او سپس به پایگاه هوا-بحر آتسوگی در جاپان منتقل شد، و در ادارهٔ راداری که پروازهای هواپیمای یو-۲ را بر فراز قلمرو هوائی شوروی و چین باهدف عکسبرداری از انبارهای اسلحه و اردوهای نظامی هدایت می‌کرد، تخصص گرفت.

این پایگاه توسط «سیا» اداره می‌شد. فعالیتش او را به پارامترهای پرواز این هواپیما آشنا ساخت و او را قادر ساخت زبان روسی خود را کامل کند. به گفتهٔ برخی محققان امریکائی، اسوالد در مدت اقامت خود در جاپان در تلاش «سیا» برای جلب کردن وابستهٔ نظامی سفارت شوروی در جاپان، همراه یک مأمور دیگر، درگیر بود.

اسوالد پس از اتمام مأموریت کاری خود در جاپان، به ایالات متحده بازگشت و در پایگاه ال تورو در کالیفرنیا مستقر شد. یک شب، گری پاتریک همینگز، مأمور معروف «سیا» که در سال ۱۹۵۹ در کوبا بود و دربارهٔ نیروی هوائی انقلابی در حال شکل‌گیری کوبا جاسوسی می‌کرد به دیدار او رفت. همینگز همراه با همکار خود فرانک استورجیس، در حمله‌ای نافرجام به فیدل کاسترو شرکت داشت.

طبق تحقیق رسمی ایالات متحده حقیقت این است که لی هاروی اسوالد یک‌ماه پس از این ملاقات به بهانه مشکلات سلامتی مادرش که ساکن نیو اورلئان بود درخواست مرخصی برای ماه بعد را داد. با درخواست او موافقت شد، و پس از یک سفر کوتاه به آن شهر، با قایق به انگلستان رفت. از آنجا به فنلاند پرواز کرد، روز بعد با قطار به قلمرو شوروی رفت. همه این‌ها در اسرع وقت صورت گرفت، چیزی که برای یک گردشگر غیرعادی است. شوروی‌ها از او با رجوئی کردند و پیشینه او را می‌دانستند، همان‌طور که زمانی که امریکائی‌ها در ارتباط با جنایت علیه جان اف. کندی درخواست اطلاعات کردند، شوروی‌ها او را و شناختند.

اسوالد دارنده اطلاعات حیاتی برای دفاع ستراتیژیک نیروهای مسلح شوروی بود.

این اطلاعات شامل پارامترهای پرواز هواپیمای یو-۲ می‌شد که تا آن زمان برای راکت‌های ضد هوایی شکست‌ناپذیر مانده بود. شرایط اعطای پناهندگی به او هرگز روشن نشد، و البته به ادعای او مبنی بر این‌که یک مارکسیست-لنینیست تحت پیگرد بود، ارتباطی نداشت. روال معمول در مواردی که هیچ پیشینه یک پیگرد سیاسی وجود نداشت این بود که متقاضی از همان مرزی که وارد شده بازگردانده شود، اما عکس این اتفاق افتاد. در زمان بسیار کوتاهی، حدود ۳۰ روز، او اجازه اقامت در پایتخت بلاروس را دریافت کرد و در یک کارخانه الکترونیک کار گرفت. اسوالد احتمالاً برای تضمین وضعیت پناهندگی خود اطلاعات حساسی به شوروی‌ها داد.

عنصر دیگری که در تحلیل این پرونده باید در نظر گرفت این فاکت است که از دسامبر ۱۹۵۹ تا اول مه ۱۹۶۰ یو-۲‌های امریکائی از طریق قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پرواز نکردند.

و دقیقاً در آن روز، در زمان مهمی که آیزنهاور و خروشچف برای یافتن راهی برای تخفیف شدت جنگ سرد ملاقات می‌کردند، هواپیمای پاورز توسط موشک‌های شوروی سرنگون شد. چرا پرواز در آن روز؟ آیا این یک تحریک بود؟ آیا قصد این بود که شوروی‌ها که اطلاعات ارزشمندی درباره پارامترهای پرواز یو-۲ داشتند آن‌را سرنگون کنند-با این نیت بیهوده که در مذاکراتی که قرار بود شروع شود قدری برتری کسب کنند؟

چیزی که روشن است این است که چند ماه پس از این‌که هواپیما سرنگون شد، اسوالد به کنسولگری ایالات متحده در مسکو بازگشت-جائی که قبلاً گذرنامه خود را پاره کرده بود، و تقاضای بازگشت کرد. تقاضای بازگشت او، همراه همسر و دخترش تصویب شد، و خرج او را دولت ایالات متحده پرداخت.

از اینجا به بعد، داستان در ایالات متحده ادامه خواهد یافت. او در محل سکونت خود در دالاس در ارتباط با اف. بی. ای، «سیا»، سازمان‌های ضدشوروی، و نهایتاً با ضدانقلابیون کوبائی قرار گرفت؛ آرزوی او این بود که برای قانونی کردن روابط خود با کشور ما چند هفته پیش از سوءقصد به کندی به کوبا سفر کند، همه فعالیت‌های او در تحقیقات رسمی ایالات متحده به طور مستند ثبت شده است.

همان‌طور که می‌دانیم اسوالد در ۲۴ نوامبر ۱۹۶۳ به دست جک روبی، یک گانگستر معروف کشته شد. تحقیق درباره سوءقصد به جان اف. کندی حداقل به طور غیررسمی خاتمه یافت. اسوالد چه اسراری با خود داشت که او را چنان خطرناک می‌کرد؟ آیا همان‌طور که خودش در بازجوئی پولیس در ساعات اولیه پس از جنایت گفت او یک «خر بارکش» بود؟ چند سال دیگر طول خواهد کشید تا دولت ایالات متحده همه اسناد بررسی سوءقصد را غیرمحرمانه کند؟ پس، در پل برلین که دو بخش شوروی و امریکائی را به هم متصل می‌کرد، چه مبادله شد؟ یک خلبان با یک سرهنگ که به هیچ‌کس خیانت نکرد یا اتهامات علیه خود را نپذیرفت و به ۳۷ سال زندان محکوم شد؟ بعید به نظر می‌رسد. شاید نیاز به برگرداندن یک شاهد بالقوه انفجاری که ممکن بود اطلاعات مهمی درباره لی هاروی اسوالد جاسوس یک سال پیش از سوءقصد داشته باشد، چیزی است که منشأ آن مبادله بود.

در پایان، سرهنگ ویلیام گونوخویچ فیشر، با نام مستعار رادولف ایبل، «نشان پرچم سرخ» [اولین نشان نظامی شوروی] را دریافت کرد و در سال ۱۹۷۱ در میهن خود در میان مردم خود درگذشت. او بدون تردید یکی از قهرمانان جنگ سرد بود، که با سکوت و کار فروتنانه خویش ارائه مواد ارزشمند درباره ظرفیت‌های دفاعی و تهاجمی آن زمان ایالات متحده به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را ممکن ساخت.

<https://mltoday.com/bridge-of-spies-or-the-end-of-a-cia-operation/>

**عدالت:** در استفاده از «ویکی‌پدیا» تفاوت ایدئولوژیک، بینشی و محتوایی بین «دائرةالمعارف بزرگ شوروی» با «دائرةالمعارف بریتانیا» یا «دائرةالمعارف بزرگ اسلامی» را باید در نظر گرفت. به عنوان نمونه تعریف و توضیح «ویکی‌پدیا» از فلم «پل جاسوس‌ها» منتشر می‌شود.

## ویکی‌پدیا

### پل جاسوس‌ها

هدف اصلی فلم درباره داستان واقعی نجات جان سربازان وفادار به وطن و انسان‌های بسیار به واسطه مذاکره و دیپلماسی یک وکیل مجرب و شهروند ساده ایالات متحده به نام جیمز دانوان است که پس از تبادل یک سرباز شوروی به نام رودلف ایبل (en) (با بازی مارک رابینس) با یک سرباز ایالات متحده به نام فرانسیس گری پاورز و یک دانشجو در سال ۱۹۶۲، همان‌طور که در متن پایانی فلم مطرح می‌شود وقتی در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۲ قراردادی بین دانوان و فیدل کاسترو برای تبادل ۱۱۱۳ زندانی در قبال ۵۳ میلیون دالر غذا و دارو امضاء می‌شود دانوان در ۳ جولای ۱۹۶۳ نهایتاً موفق می‌شود که ۹۷۰۳ مرد، زن و کودک اسیر را نیز از بازداشت در کوبا نجات دهد. اما محور اصلی سناریوی فلم نشان‌دهنده این است که دانوان که رودلف را به خاطر وفادار بودن به وطنش روسیه تحسین می‌کرد، با دوراندیشی خود جان رودلف را با این استدلال که بعداً نیاز به تبادل اسرا خواهد شد نجات می‌دهد (استدلالی که دانوان برای متقاعد کردن قاضی به کار می‌برد). به خاطر این دوراندیشی دانوان، مدتی بعد که یک سرباز امریکائی اسیر روسیه می‌شود دولت ایالات متحده برای این که مذاکره بدون نام بردن از دخالت دولت‌ها انجام شود دانوان را انتخاب می‌کند از طرفی روسیه نیز به صورت نامحسوس نامه‌ای را به امریکا می‌فرستد تا به صورت غیر مستقیم رضایت به مبادله اسرا را اعلام کند. پاورز، سرباز ایالات متحده با فناوری جدید هواپیمای جاسوسی لاکهید یو-۲ قرار بود از ارتفاع ۷۰ هزار پائی (ارتفاعی که روسها را پس از دستگیری پاورز، به این فناوری علاقه‌مند کرده بود) از تأسیسات نظامی روسیه در مرز ترکیه عکسبرداری کند که مورد اصابت موشک‌های سم شوروی قرار می‌گیرد و خلبان با چتر فرود می‌آید. اما در این دوره تاریخی دیوار برلین تازه ساخته شده است و المان شرقی در شرایط نابسامانی قرار دارد که شوروی به خاطر منافع سیاسی خود حاضر به بازسازی آن نیست از این رو سیاستمداران المان نیز یک دانشجوی اقتصاد ساده امریکائی را در حین ملاقات دوست دختر المانی‌اش اسیر می‌کنند با این بهانه که پایان‌نامه وی تحقیق درباره اقتصاد کمونیستی بوده است. هدف المان شرقی این بود که با تبادل این دانشجو با سرباز اسیر روسی و آزاد نشدن سرباز امریکائی برای خودشان از روسیه مرکز سیاسی شوروی امتیازاتی بگیرند.

دانوان سیاستمدار المان را تهدید می‌کند که اگر المان دانشجو را آزاد نکند تبادل سرباز روسی با امریکائی انجام نخواهد شد و از موضع خودش عقب نمی‌کشد و اینگونه هم از سوءاستفاده سیاستمداران المان شرقی از شرایط موجود جلوگیری می‌کند هم دانشجوی بیگناه را نجات می‌دهد. منطق و آطور که در داستان فلم نیز مطرح می‌شود «ایستادگی»

داناوان بر سر تصمیمش و مصمم بودن وی موجب موفق شدن او می‌شود. از نکاتی که در فلم مطرح می‌شود شکنجه (شکنجه روانی منع خواب) سرباز امریکائی در روسیه و عدم شکنجه سرباز روسی در امریکا اما حکم اعدام اوست که منحل می‌شود همچنین هر دو سرباز هیچ‌گونه اطلاعاتی را فاش نمی‌کنند اما سرباز امریکائی مورد استقبال گرم هموطنانش قرار می‌گیرد هرچند سرباز روسی با استقبال سردی مواجه می‌شود (از نگرانی‌هایی که داناوان طی داستان فلم از سفیر روسیه در المان سؤال می‌کند که عاقبت سرباز وفادار روسی پس از تبادل چه خواهد شد). طی ماجرای فلم، تلویزیون ایالات متحده هواپیمای پاورز را با عنوان هواپیمای هواشناسی ناسا معرفی می‌کند نه هواپیمای نظامی شناسائی مواضع شوروی. دفاع داناوان از سرباز روسی و نجات جان وی از اعدام پیش از اسیر شدن سرباز امریکائی موجب خشم مردم و حتی حمله مسلحانه به خانه داناوان می‌شود و حتی یکی از پولیس‌های محلی ساده نیز طی رسیدگی به ماجرای حمله به خانه داناوان خود داناوان را به خاطر کارهایش بازخواست می‌کند اما پس از این که تبادل انجام می‌شود داناوان به قهرمان ملی تبدیل می‌شود.

**منبع: مارکسیسم-لنینیسم امروز**

**تارنگاشت عدالت**